



شماره ۵۸، سال پنجم - شهریور ماه ۱۳۸۸ برابر با سپتامبر ۲۰۰۹

نشریه برونمرزی

جبهه ملی

ارگان نیروهای ملی ایران

سرمقاله

هوشنگ کردستانی

افشاء جنایاتی که نه تنها ایران، بلکه

دنیا را تکان داد

مهدی کروبی طی نامه به هاشمی رفسنجانی نوشته بود: «عده ای از افراد بازداشت شده مطرح نموده اند که در زندان ها برخی از افراد به دختران بازداشت شده با شدتی تجاوز نموده اند که منجر به ایجاد جراحات و پارگی دستگاہ تناسلی آنان گردیده است. از سوی دیگر افرادی به پسران جوان با حالتی وحشیانه تجاوز کرده اند به طوری که برخی دچار افسردگی و مشکلات جدی روحی و جسمی گردیده اند و کتچ خانه های خود خزیده اند».

مهدی کروبی از رئیس مجلس خبرگان خواسته است این موضوع را با رهبر اسلامی در میان بگذارد و هیأتی برای بررسی مسئله تشکیل دهد.

مهدی کروبی یادآور شده است که «گمان نمی کنم کسانی که در ۱۵ سال مبارزه با حکومت پهلوی (از سال ۴۳ تا ۵۷) در زندان بوده اند از جمله خود ما و هاشمی رفسنجانی چنین چیزهایی دیده یا شنیده باشند».

نگارش نامه مهدی کروبی، تابوی سخن گفتن در خصوص تجاوز به زندانیان را که متأسفانه از سالهای نخست استقرار جمهوری اسلامی وجود داشته، شکسته است.

این افشاگری واکنش های گسترده و خشمگینانه میان مردم ایران و افکار عمومی دنیا را در پی داشت بطوریکه برخی از سردمداران نظام نیز به این جنایات اعتراض نمودند.

اشتباهی که باید تصحیح کرد

نهضت آزادیخواهی ملت ایران که بار دیگر در سالهای دهه پنجاه خورشیدی به دلیل شرایط و نیاز زمان شکل گرفت، بخاطر تحقق یافتن آزادی های سیاسی و اجرای قانون اساسی بود. این نهضت با توجه به پیشینه تاریخی و پایگاه مردمی خود می توانست در روندی آرام و به دور از خشونت به میزان بالایی از خواست هایش دست یابد.

متأسفانه مطرح شدن آیت الله خمینی و روحانیت در صحنه سیاسی، نهضت آزادیخواهی مردم را از مسیر درست حرکت خود منحرف کرد و به بیراهه کشاند. به کژراهه ای که باعث دور شدن نهضت از شاهراه آزادی و حکومت قانون شد و به استقرار استبداد مذهبی نظام ولایت فقیه انجام بدون آنکه خواسته باشیم وارد بحث های بی سرانجام دلایل و علت های داخلی و خارجی پیرامون پیروزی انقلاب اسلامی گردیم و یا برای استقرار این فاجعه هولناک تاریخی در پی یافتن گناهکارانی باشیم که در گذر از استبداد به آزادی و مردم سالاری تأییری نمی تواند داشته باشد، لازم می دانیم به عامل مهمی اشاره کنیم که عدم توجه لازم به آن، حرکت آزادیخواهانه ملت ایران را به بستر استبداد مذهبی انداخت.

با وجود آنکه حدود یکصد سال از مبارزات ملت ما در راه رسیدن به سامان مشروط و حکومت قانون می گذشت، متأسفانه به دلیل عدم آگاهی و نبود کتابهایی که نمایانگر و بازگو کننده وضعیت آن دوران تاریخی ایران باشد، روزگاری که فساد مالی و ظلم و جنایت آخوندها کمتر از شاهان و مراکز قدرت رسمی نبود، باعث پاک شدن آنها از حافظه تاریخی و بایگانی ذهنی مردم شده بود.

نبود آزادیهای سیاسی و عدم اجرای کامل قانون اساسی

بقیه در ص ۲

در این شماره می خوانید:

- اشتباهی که باید تصحیح کرد
- هوشنگ کردستانی
- افشاء جنایاتی که نه تنها ایران، بلکه دنیا را تکان داد
- جمهوری اسلامی نه یک کلمه کمتر ...
- اعتقاد میرحسین موسوی
- هوشنگ کردستانی
- نام نیک رفتگان ضایع مکن
- نیو نلبت
- صد سال پس از گذشت انقلاب مشروطیت
- جبهه ملی ایران
- درفش شیر و خورشید
- نامه آیت الله پسندیده برادر خمینی به وی
- شیخان ریائی
- سروده ای از ملک الشعرای بهار

اشتباهی که باید تصحیح کرد

بقیه از ص ۱

سال‌های پیش از استقرار نظام اسلامی سبب گرایش مردم به مذهب و نیز حقانیت یافتن شعارهای تند و عوام‌فربانه آیت‌الله خمینی گشت. از این رو خمینی و روحانیت این امکان را یافتند که در صف نخست نهضت آزادی خواه مردم قرار گرفته و به ناحق رهبری آنرا در دست گیرند.

شعار «آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی» خیلی زود جای خود را به شعار «آزادی، استقلال، جمهوری اسلامی» داد. جمهوری ای که ماهیت و محتوای آن نه برای مردم روشن بود و نه برای آزادیخواهان. می‌گویند «ملتی که تاریخ خود را نداند، ناچار است دوباره آنرا تجربه کند». در دوران پیش از انقلاب مشروطیت در کشور دو قدرت وجود داشت: یکی، قدرت پادشاه که حقانیت خود را از سلطنت کسب می‌کرد و دیگری، قدرت روحانیت که مشروعیت خود را از دین و مذهب بدست می‌آورد. اولی، بر نیروی نظامی متکی بود و دومی بر توده‌های مردمی.

نهضت تجدیدخواهی، جامعه روحانیت را قدرتی به مراتب وامانده تر و جنایت کارتر از شاهان ارزیابی می‌کرد. البته روحانیون موجی هم بودند که به آدامنشی و درست کرداری شناخته شده و برخلاف سنت و منافع گروه و طبقه خود با نهضت مشروطیت همکاری و از آن پشتیبانی می‌کردند.

امروز اما، این نه حافظه تاریخی و بایگانی ذهنی جامعه، بلکه وجدان ملی است که بیدار شده. بیش از ۳۰ سال است که مردم جنایات دهشتناک و فساد مالی گسترده آخوندهایی که مملکت را به ویرانه تبدیل کرده، مردم را به فقر و نداری کشانده و امید زندگی را از نسل جوان گرفته اند، با تمام وجود لمس می‌کنند.

نسل جوان امروز ایران، جنایات آخوندها که خود را نماینده - پیش خود خوانده الله بر روی زمین آنهم فقط در محدوده جغرافیایی ایران - می‌دانند و مذهب را وسیله کسب مقام و سوء استفاده های مالی کرده اند، نه در کتابهای تاریخ بلکه در دانشگاه اجتماع تجربه کرده و می‌کنند.

از این رو طبیعی است که به خیابان‌ها بیایند و با دست خالی رو در روی مزدوران مسلح نظام بایستند و از حیثیت و شرف انسانی و هویت ملی خود دفاع کنند. آنچه نسل جوان کشور که بیش از دوسوم جمعیت ایران را تشکیل می‌دهد می‌خواهد و برای تحقق آن آماده فداکاری و جانبازی است، عبارتند از:

- حذف استبداد مذهبی و جلوگیری از تکرار هر نوع استبداد در آینده ایران

- جدایی دین از حکومت و آزادی اعتقادات دینی و مذهبی مردم

- تأمین آزادیهای فردی و اجتماعی و آزادی سازمانهای سیاسی و تشکل‌های صنفی و اجرای مفاد منشور حقوق بشر.

- حاکمیت مردم بر اداره مملکت و اساساً بر سرنوشت کشور و تنظیم و تدوین قانون اساسی



نامه آیت‌الله پسندیده برادر خمینی به وی در

تاریخ ۱۵ مرداد ۱۳۶۲

ناله‌ها از هر سو به گوش می‌رسد و نفرینش به ارباب عمایم عالمی را گرفته است. براساس آنچه هر روز مشاهده می‌کنیم و آن چیزهایی که به گوش ما میرسد و خودمان احیاناً در جریان آن قرار می‌گیریم، مردم هر ساعت دست به آسمان دارند و آرزوی بازگشت اوضاع گذشته را می‌کنند.

آیا این ناله‌ها را شما می‌شنوید؟ یا ماشاالله با حصاری که دور شما کشیده اند، شما هم حکایت آن چوپان را دارید که گرگ به گله اش زده بود ولی او بی‌خبر مشغول دوشیدن میش مورد علاقه اش بود و هیچ از جای نجنبید تا لحظه ای که گرگ سراغ خودش آمد. اول میش او را به پنجه ای درید بعد هم خودش را... روزی که در خمین و به دستور حزب جمهوری و با تمهید و توطئه ای که گمان ندارم بدور از اطلاع شما بوده، عمامه از سر من کشیدند و از هیچ اهانتی ابا نکردند، من ذره ای گلایه نکردم، که روزگار جدمان پیش چشم بود.

روزی که آن سید بیچاره را که فقط قصد خدمت داشت و خود شما صد بار گفته بودید که از فرزند به من نزدیکتر است، با آن افتضاح از ریاست جمهوری خلع کردند و یک بدبخت بد عاقبت را که اداره یک کاروانسرا هم از عهده اش بر نمی‌آید به ریاست جمهوری این مملکت بزرگ و معتبر تعیین کردند، به شما گفتم این شیاطین قصد دیگری دارند و می‌خواهند از این عروسک برای اجرای مقاصد خود استفاده کنند.

اما شما به جای گوش دادن به این حرفهای مصلحانه رو در هم کردید و حتی حرمت برادر بزرگ را هم رعایت ننمودید. من که مثل عقیل بن ابوطالب مال و جا و مقام نخواسته بودم که شما حکم به داغ کردن دلم بقیه در ص ۷

حضور مردم در صحنه سیاسی ایران در دو ماه گذشته ازاده و عزم راسخ شان به رهایی، سردمداران اسلامی را به وحشت انداخته و دنیا را به تحسین و شگفتی واداشته است.

چهره های شناخته شده ای که در گذشته با نظام استبداد مذهبی همکاری داشته و سمت های مهم اجرایی آن را در اختیار داشته اند چنانچه از گذشته خود نادم شده باشند می‌توانند به صف نهضت آزادیخواهی مردم بپیوندند و مطمئن باشند که مردم ایران نادمان و پشیمان شدگان را خواهند بخشید ولی نباید تصور کنند که می‌توانند از نیروی جوانان فداکار و از جان گذشته برای تصفیه حسابهای جناحی، پیروزی در مبارزه کسب قدرت و حفظ و بقای نظام اسلامی سوء استفاده کنند. *

اعتقاد میر حسین موسوی:

اعتراض آرژانتین به معرفی وزیر دفاع جمهوری اسلامی

وزارت امور خارجه آرژانتین، عصبانیت کشور خود را از معرفی احمد وحیدی که به اتهام شرکت در بمب گذاری مرکز یهودیان بوئنوس آیرس تحت تعقیب پلیس بین الملل است، به عنوان وزیر دفاع جمهوری اسلامی ابراز نمود. در بیانیه آمده است: «... این انتخاب توهین آشکاری است به آرژانتین و قربانیان آن حادثه تروریستی». چند تن از سردمداران اسلامی از جمله علی اکبر رفسنجانی، علی فلاحیان، علی اکبر ولایتی و محسن رضایی متهم به دخالت در آن بمب گذاری می باشند. آرژانتین، جمهوری اسلامی را به طراحی این حمله تروریستی متهم کرده و خواستار دستگیری پنج تن از مقام های سابق و کنونی جمهوری اسلامیست. همانگونه که اطلاع داریم چندی پیش مجلس نمایندگان آمریکا به دلیل عدم بازداشت علی اکبر رفسنجانی و محسن رضایی در مسافرت شان به عربستان، از آن دولت انتقاد کرد.

این شرکای جرم و جنایات و بدبختی های مردم در سی سال گذشته، اکنون خیزش و قیام مردم ایران را برای رسیدن به شعار «جمهوری اسلامی نه یک کلمه کمتر و نه یک کلمه بیشتر» می دانند.

هادی خرسندی**جنبش سبز و خفقان آدمیت**

«تن آدمی شریف است به جان آدمیت»
نه همان نوار سبز است نشان آدمیت

اگر آدمی به رنگ است و لباس و کله ی گچ
چه میان ما نکن ها و میان آدمیت

نه به پرچی بده گیر و نه رنگ را جدا کن
و بدان که رنگرنگست روان آدمیت

تو نگو در این شرایط همگان شوند یکسان
که به قالبی ننگجد همگان آدمیت

تو که پشت هم بگویی سخن از دموکراسی
مگذار چیره گردد خفقان آدمیت

همه یکصدا ولیکن مشو غافل از حقیقت
که هزار لهجه باشد به زبان آدمیت

نه بگیر خرده بر آن که به خود نیسته سبزی
نه هر آنکه بسته بنشان سر خوان آدمیت

تو نه مبصر کلاسی و نه ناظم دبستان
تو نه ژاندارم سبزی نه آجان آدمیت

چه خوشست سبز بود به میان جمع و جنبش
که گشاده سبزه زاربت جهان آدمیت

«جمهوری اسلامی نه یک کلمه کمتر نه یک کلمه بیشتر»

در تظاهرات چهلم قربانیان روز ۲۵ خرداد ۸۸ که منجر به کشته شدن بسیاری از جوانان از جمله، نماد مقاومت «ندا» گردید، میر حسین موسوی در گفت و گویی گفت:
شعار اصلی مردم در راه سبزی که برگزیده اند، «جمهوری اسلامی نه یک کلمه کمتر و نه یک کلمه بیشتر» است. شعارهایی مورد حمایت راه سبز مردم است که فراتر از قانون اساسی اسلامی بود و خواسته مردم دفاع از جمهوریت نظام در کنار اسلامیت آن است! (از کرامات شیخ ما این است).

شعار جمهوری اسلامی نه یک کلمه کمتر و نه یک کلمه بیشتر، در میان این جنبه از مطالبات آنان نقش راهبردی دارد. ما به دنبال آزادی، عدالت و کرامت آن هستیم. این ها هدف هایی هستند که تحقق شان با تأکید گسترده و تحول آفرین مردم بر چهارچوب قانون اساسی و اجرای کامل و دقیق آن امکان پذیر است. ما باید بدانیم برای آن که تغییر به سمت مطلوب صورت گیرد، اجماعی در مورد چنین چهارچوبی جنبه سرنوشت ساز دارد وگرنه وارد یک دوران از هرج و مرج خواهیم شد

گفته های میر حسین موسوی توجیح می کند که چرا در تظاهرات ایرانیان ملی گرا و آزادیخواه که در شهرهای مهم دنیا به پشتیبانی از خیزش مردم ایران صورت پذیرفت، شمار اندکی که با باصطلاح اصلاح طلبان داخل در ارتباط بوده و هستند مانع دادن شعارهای «مرگ بر جمهوری اسلامی» و «آزادی، استقلال، جمهوری ایرانی» می شدند و آوردن پرچم ایران با نشان شیر و خورشید را بر نمی تافتند.

توجه داشته باشیم که میر حسین موسوی کسی است که هشت سال نخست وزیر صاحب قدرت جمهوری اسلامی و مورد اعتماد کامل خمینی بود. هشت سال نیز سمت مشاور رئیس جمهور اصلاح طلب، محمد خاتمی را بر عهده داشت و اکنون نیز یار نزدیک علی اکبر هاشمی

رفسنجانی است که ریاست مجلس خبرگان و مصلحت نظام را با هم بر عهده دارد که یکی از ثروتمندترین مردان دنیاست و مردم ایران از جنایاتی که او در سی سال گذشته انجام و ثروتی که از راه چپاول و غارت اموال مردم کسب کرده است، آگاه می باشند.

←

از: نیو نابت

نام نیک رفتگان ضایع مکن

نا بماند نام نیک پایدار

سعدی شیرازی

(بخش ۵)

قصد جدی برای ورود به عرصه سیاست نداشته باشند. اگر چنین شود ایران در آستانه وضعیت فاجعه آمیزی قرار خواهد گرفت که بدواً همسایگان ایران (عراق و سوریه و اردن) را در حال جنگی با ما قرار می دهد. من واقعاً از این تشکیلات مذهبی هراس دارم. درست است که ما مسلمان هستیم ولی در واقع عرب نیستیم و رو در روی سنی ها قرار داریم.

بدین ترتیب تشکیلات آخوندهای شیعه با آن سلسله مراتب و امکانات اگر به قدرت دست یابد، ما در داخل مواجه با انقلابی خونین خواهیم شد و در خارج باید نتایج جهاد علیه عراق و اردن و سوریه را تحمل کنیم. فکر نمی کنم مصر و حتی اسرائیل مداخله کنند. پهر حال اگر این فرض آخری تحقق پیدا کند یک آیت الهی وارد عرصه می شود و نهضتی مالمال از نفرت علیه غرب و حتی ضد یهود و در دشمنی با عرب های سنی راه خواهد انداخت و ای بسا که خیابانها جای جسد و خون خواهد شد.^۱

سرانجام نگاه شاپور بختیار به محمد مصدق

مصدق سیاستمدار و دولتمرد مشهور و بحث انگیزی بود. مورد اعتماد و علاقه بسیاری بود و همانگونه که در مورد شخصیت هایی با منزلت او صادق است دشمنانی آشتی ناپذیر و سرسخت هم داشت. اما در طول یکصد سال اخیر عده شخصیت هایی با این درجه از اهمیت به تعداد انگشتان یک دست هم نرسیده و اگر ماندگاری و بقای آثار اینگونه رجال را هم مورد نظر قرار دهیم بی شک مصدق جایگاهی ویژه و برجسته را به خود اختصاص می دهد. مخالفان و دشمنان او چنانکه می دانیم در نظر و عمل هیچگاه بیکار ننشسته و برای سیاه کردن چهره او از هیچ توصیف و تعبیری دریغ نکرده اند. ولی از میان کسانی که از همان ابتدا او را می شناخته و تدریجاً به او نزدیک شده، شاپور بختیار جای خاصی دارد. او نه مقلد مصدق بلکه رهرو او بود. حسن بختیار اصولی بودن و صداقتش نسبت به اساس فکریش بود. لذا در شرایط بسیار سخت سال ۵۷ راه محبوبیت نوده ای و جواز شرعی را فدای مصالح کشور و نگرهبانی از نظام مشروطه کرد. او با پذیرش مقام نخست وزیر شکاف بزرگ و مانع عظیمی که حائل میان پادشاه و نخست وزیر پس از کودتای ۲۸ مرداد ایجاد شده بود را پر کرد. بدین ترتیب ادامه راه مصدق در واقع شکست کامل کودتای ۲۸ مرداد و حل و فصل اختلاف بزرگ داخلی نظام مشروطه بود. اما اینکه بختیار نتوانست به پیروزی کامل دست یابد و همچون مرغ حنک سرش را هم در راه وصول به هدف درتس و حرف راست باخت، خود بحث دیگری است. پهر حال بختیار در کتاب «یکرنگی»^۲ خود از مصدق هم سخت گفته که پاره ای از آن را با هم می خوانیم:

ادامه دارد

مصدق در حل مشکل نفت بدیهی است که شکست خورد ولی نمونه ای اسطوره ای در قانون گرایی و توجه به منافع قانونی مردم بود که در تاریخ ایران و یا لافل از مشروطه به بعد در میان رهبران ساسی ایران بی مانند بود. روی همین اصل است که امروز مردمی که برای آزادی و مردم سالاری در ایران مبارزه می کنند از میان چهار پادشاه و پنجاه نخست وزیر و صدها وزیر ... تنها مصدق را به عنوان نماد قانون گرایی و مردم سالاری می شناسند و نام می برند و نه دیگر بلندپایگان را. این منزلت ملی، از تلاش برای «محبوب المله» شدن به دست نمی آید بلکه از صادقانه قانون طلب بودن و عاجزانه تسلیم نشدن است که می بینیم ملت در قضاوت تاریخی خود درباره رهبرانشان، اشتباه نمی کنند.»

پهر حال برای شناخت مصدق و افکار و اعمال او و قضاوت واقعی و منصفانه کارهای او سند و مقاله و کتاب بیشمار در دسترس است. بویژه بر نسل جوان کشور است که این بخش تاریخ کشور را بهتر بشناسند. خود مصدق هم از طریق بیانیه ها و نطق ها و دیگر وسائل و امکاناتی که در اختیار داشته بهتر از هر کس خود را شناسانده و ممکن نیست که دیگران برای منافع یا مقاصد خود مصدق را با قلب های خود تطبیق کنند و کسی بی اطلاع مانده باشد. در مورد آینده دردناک مملکت یعنی استیلای روضه خوان ها و اوباش به سندی دسترسی یافته ایم که نشان دهنده دوربینی مصدق است که در اینجا می آوریم:

و آن گفتگوی محمد مصدق با آندره برسیو خبرنگار فرانسوی در ۱۵ ژوئیه ۱۹۵۱ است که مروی می کنیم: مصدق به من گفت: در مورد ملی کردن نفت رو در روی انگلیسی ها قرار گرفته است. گفتگوهاش با هریمین رئیس جمهور آمریکا و جنگ سازمان های جاسوسی علیه ایران را پیش کشید.

پس از لحظاتی افزود: من پیر شده ام. فکر نمی کنم به سن هشتاد برسم (در آن زمان ۷۱ ساله بود و ۸۷ سال عمر کرد). شاید هرگز نتوانم با آنچه برای کشورم آرزو می کنم بتوانم جامه عمل بپوشانم ولی مطمئناً دیگران خواهند آمد که پس از من این کارها را به انجام خواهند رساند. آنها امپریالیست ها و شوروی ها را بیرون خواهند کرد. شاه را یا از بین می برند و یا اخراج می کنند. او با این که نرم خوست آروزی بزرگش این است که جای کوروش را بگیرد و همه کاره مملکت شود.

فکر نمی کنم حزب توده قادر به گرفتن و حفظ قدرت باشد. همینطور ارتش را توانا برای برخاستن و برپایی یک دیکتاتوری نظامی نمی بینم. امیدوارم سرکرده های شیعه

1- André Brissaud, Le Crapouillot. Nouvelle série. Décembre 1986, La France.

۲- یکرنگی از شاپور بختیار. اصل به زبان فرانسه، ترجمه مهشید امیرشاهی Ma Fidélité, Albin Michel, Paris, 1982, p. 236.

صد سال بعد از گذشت انقلاب مشروطیت و مبارزه برای آزادی و عدالت، مردم ایران هنوز برای تحقق الفبای اولیه دموکراسی و آزادی با نظام استبدادی مذهبی در جدال می باشند

در زمانی که که نظام های استبدادی خودکامه حاکم بر اکثر جوامع بشری بودند و ارزش های انسانی برای حاکمان معنا و مفهومی نداشت و در فرایند جنگ ها سرنوشت سکنه کشور مغلوب غالباً در کشتار جمعی، یا اسارت جمعی و بردگی خلاصه می شد، مدیران و مدبران سرزمین ایرانی ما بنیانگذار نظم و نسقی جدید مبتنی بر همزیستی اجتماعی- فرهنگی، تساهل و سازگاری نژادی و آزادی مذهبی بودند. آئینی که در حدود یک هزار سال دوام داشت. اما پس از آنکه جامعه ایران در فراز و نشیب های سیاسی و اجتماعی در معرض تهاجم های پی در پی اقوام بادیه نشین و عشیره نشین قرار گرفت و مقهور نظام های استبدادی گردید، با مبانی دو فرهنگ متفاوت و ستیزه جو روبرو گردید: یکی مبتنی بر فرهنگ نک - بعدی و خودکفا و متعارض با فرهنگ چند بعدی ایرانی و نفی کننده و عقیم کننده ارزش های متفاوت آن، دیگری مبتنی بر فرهنگی نهیلیستی (نیست گرایی) که با مفاهیم همزیستی و همکاری بیگانه بوده و امنیت واقعی خود را در نابودی مخالفین جستجو می کرد. گو اینکه در گذر زمان اندیشمندان ایرانی به ویژه دیوانسالاران موفق شدند تا حدودی مهاجمان را به ارزش های اجتماعی و سیاسی خود فرهیخته سازند، ولی از سوی دیگر جامعه ایرانی وارث آئین ها و قوانین شوم و غیر انسانی حکام مهاجم از لحاظ مدیریت و اداره جامعه گردید. بطوریکه رویه و تصمیمات خودسرانه آنان به ویژه در امور کیفری مانند قتل عام، شکنجه، مکحول نمودن بینایی، قطع و جرح اعضای بدن و غیره اثرات خاص خود را در رویه و روش استبدادی حکام بعدی به ارث گذاشت.

تأسف بارتر آنکه از آغاز قرن نوزدهم که ایران عملاً در طیف دیپلماسی، سیاسی و اقتصادی غرب و مظاهر استثماری آن قرار گرفت، حکام وقت به سبب انصاف به سرشتی ژانوسی استبدادی و استعمار پذیری، بیش از پیش در ایفای وظایف و مسئولیت های ملی و تاریخی خود ناتوان و آسیب پذیر شدند. چنانکه در طول یکصد و سی سال حکومت استبدادی آنها، ناتوانی آنان در عرصه های گوناگون نه تنها منجر به از دست رفتن سرزمین هایی در شمال ارس و اترک، مشرق و جنوب شرقی و شمال غربی شد، بلکه در نیمه دوم قرن مزبور مجبور به پذیرش معاهدات تجاری مخرب اقتصاد داخلی و واگذاری امتیازات مشابه و رقابتی به دو قدرت استعماری زمان یعنی انگلستان و روسیه شدند.

مجموعه این ناکامی ها و نافرمانی ها در عرصه های اقتصادی، سیاسی، نظامی و اجتماعی موجب گردید که نوآندیشان، آزاد اندیشان، آگاهان و فعالان سیاسی برای برون رفت از نظام استبدادی و استعمار زده وقت، تغییر وضع موجود و استقرار قانون را به معنای روز خود تبلیغ و

تجویز نمایند. روندی که زمینه ساز جنبش مردم ایران برای نیل به آزادی و عدالت خواهی گردید که فرآیند آن انقلاب مشروطیت و پیروزی آن شد. بی شک این رویداد در زمانی که در دو قاره آسیا و آفریقا فقط شش کشور ظاهراً مستقل (ژاپن، چین، ایران، عثمانی، حبشه، لیبریا) وجود داشت، از اهمیت خاصی برخوردار بوده و احتمالاً بنحوی در انقلاب ۱۹۰۸ ترک های جوان و انقلاب مشروطه ۱۹۱۱ چین موثر بوده است.

با اینکه دولت مشروطه تنها پس از یک سال با مشکلات، محدودیت ها و تحمیلات قدرت های استعماری از جمله عهدنامه ۱۹۰۷ (ناظر به تقسیم ایران به دو منطقه تحت نفوذ)، استبداد صغیر، دوران فترت و بالاخره اشغال ایران در جنگ بین الملل اول مواجه گردید، ولی نمایندگان منتخب ملت ایران تا مجلس چهارم در حفظ و دفاع از منافع و مصالح جامعه ایران صادقانه کوشا بودند.

دریغ که پس از اتمام جنگ بین الملل اول اگر چه نظم نوین جهانی در محدوده میثاق جامعه ملل به ویژه اصل آزادی تعیین سرنوشت مردم از یکسو و بروز انقلاب اکتبر روسیه از سوی دیگر به ویژه پس از نا فرجامی و ناکامی وقوع انقلاب کارگری در اروپا و چرخش از استراتژی انقلابی به استراتژی دفاعی و درون گرا بعد از ۱۹۱۹، که فضا را برای رشد و تحقق ارزش های مشروطیت فراهم نموده بود ولی جامعه ایران با کودتای استبدادی ۱۹۲۱ و استقرار مجدد حکومت استبدادی مواجه گردید. گویانکه در دوره بیست ساله نظام استبدادی اقداماتی در زمینه نوسازی جامعه انجام گرفت ولی نظام مشروطیت عملاً تعطیل و آزادی مورد نظر ملت در محاق نظام استبدادی وقت فرار گرفت. اگرچه در طول جنگ بین الملل دوم و بعد از آن در مقاطعی به ویژه دوران سه ساله نهضت ملی کردن نفت، جامعه ایران از برخی اصول و مضامین آزادی از جمله آزادی بیان، قلم، مطبوعات، احزاب، تجمعات، و نقش فعال قوه مقننه بهره مند گردید اما نهضت ملی شدن صنعت نفت با تمام اثرات فراگیر داخلی و خارجی آن مقهور کودتای ننگین ۲۸ مرداد گردید و بار دیگر استبداد در کسوت مشروطیت به حیات خود ادامه داد. دریغ و درد آنکه در زمانیکه ارزش های جهان شمول بشری مندرج در منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق حقوق مدنی و سیاسی و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سر لوحه قوانین اساسی بسیاری از کشورها قرار گرفته بود و در پرتو جنبش های استقلال طلبانه و آزادیخواهانه تعداد کشورهای مستقل آسیایی و آفریقایی از شش کشور به بیش از یک صد کشور افزایش پیدا کرده بود و مردم ایران که از فرایند مشروطیت استبداد زده به رنج و درد آمده بودند بر آن شده بودند که در پرتو جنبش همگانی ۱۳۵۷ نظم نوینی را بر اساس آزادی، مردم سالاری و حکومت قانون بنا نمایند، ولی غافل از اینکه این انتظارات دولت مستعجلی بیش نبود واز درون و لایه لای حوادث پیش آمده چون گروگان گیری، جنگ تحمیلی هشت ساله و غیره استبداد مذهبی با تمام ویژگی هایش در مقام چالشگری نسبت به حقوق بشر و آزادی های اساسی بقیه در ص ۶



درفش شیر و خورشید

این روزها بدبختانه گهگاه در تظاهرات خارج از کشور شاهد صحنه های بحث بیپرده پیرامون پرچم و پایین کشیدن درفش شیر و خورشید نشان ایران که تاریخچه صدها ساله دارد هستیم. برخی با استدلالهای نادرست و بی پایه و اساس تلاش می کنند تا آن را نهاد پادشاهی جلوه دهند. اینان می گویند بجای شیر و خورشید باید تنها نام ایران را در میان پرچم نوشت. واقعیت این است که پرچم شیر و خورشید نشان بهیچ روی پرچم شاه نیست، بلکه بیش از ۴۰۰ سال است که پرچم رسمی ایران با این نشان بوده است. شیر و خورشید درفش سلطنتی نیست، پرچم کشور ایران است. آنان که این ادعا را می کنند سخنهای آقای خمینی را تکرار می کنند که در پوشش همین ادعا، یک پرچم مذهبی را جایگزین پرچم ملی صدها ساله ایران کرد.

شیر و خورشید یک سمبل ایرانی است که از زمان هخامنشیان (۶ قرن پیش از میلاد) در تزیین بناها بکار می رفت. در زمان ساسانیان (۷-۳ میلادی) شیر و خورشید زرین به پیروی از پندارهای اساطیری ایرانی در ساختمانها بکار رفته، بویژه خورشید، همواره یک سمبل ایرانی بوده، چنانکه ایرانیان باستان زمانی خود را «خورشید خاورزمین» می نامیدند (Malalas 18.44). از قرن ۱۲ میلادی به بعد نشان باستانی اخترشناسی شیر در خانه خورشید هرچه بیشتر نمایان شده، به گونه ای که در قرن ۱۳ میلادی سکه ها با این نشان زده شده (Kasravi 12 ff., Shahbazi in Iranica). در قرن ۱۶ این نشان در سراسر ایران بر روی درفش، سکه ها و کار دستنی هنرمندان ایرانی حک شده است. و سرانجام در زمان صفویان بعنوان نشان ایران متحد و یکپارچه بکار برده شده. Adam Olearius در سال ۱۶۳۶ میلادی از ایران چنین گزارش می دهد: «امروزه ترکان درفشی با هلال ماه و ایرانیان با خورشید بر روی شیر دارند». در زمان شاه عباس صفوی نشان شیر و خورشید در درون و برونمرز ایران بعنوان درفش ملی شناخته شده و از آن زمان تا سال ۱۹۷۹ پیوسته پرچم ملی ما ایرانیان با این نشان بوده است.

شیر و خورشید بعنوان درفش ایرانی حتی بسیار کهن تر از سه رنگ سبز سفید و سرخ آن هم هست که از سال ۱۸۸۶ رواج یافت. • درفش شیر و خورشید بیانگر هیچ حزب و اندیشه سیاسی نیست، بلکه تنها و تنها نماد ایران است. این پرچم امیرکبیر و مصدق هم بوده است.

- از زمان پدید آمدن جمهوری اسلامی هیچ نشانی بروشنی پرچم شیر و خورشید بیانگر ایرانی آزاد و مخالفت با رژیم کنونی نیست. شیر و خورشید از صدها سال پیش تا کنون متحدکننده همه ایرانیان است.
- آنان که شیر و خورشید را روی پرچم میخواهند اتحاد ما را نمی شکنند، بلکه آنان که از بکار بردن درفش کهن ایرانی پرهیز می کنند سبب پراکندگی می شوند.
- جمهوری اسلامی و رسانه های آن بهر روی تظاهرات مخالفین خارج از کشور را به سلطنت طلبان، عوامل غرب و یا هر چیز دیگر نسبت می دهند.
- پرهیز از درفش کهن ایرانی سمبل عملکرد خمینی و جمهوری اسلامی بود. این بسیار تأسف انگیز است که ما امروز در سرزمین های آزاد در خارج از ایران به همان شیوه ازین پرچم پرهیز و با آن برخورد کنیم که رژیم جمهوری اسلامی می کند.

صد سال بعد از گذشت انقلاب مشروطیت ... بقیه از ص ۵
برآمد. جویندگان مردم سالاری و حکومت قانون یا به حاشیه رانده شدند و یا در زندان ها جای گرفتند و برخی نیز مجبور به جلای وطن گردیدند و اسف بارتر اینکه اصلاح طلبان و طالبان تغییرات مسالمت آمیز برخاسته از دورن همین نظام مذهبی نیز بتدریج سرنوشتی مشابه غیر خودی های اعلام شده پیدا نمودند. مردم ایران با صد سال تجربه پای صندوق رفتن حضور در انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری را امری ضروری برای رفع نا بسامانی ها و نارسائی های موجود در امور داخلی و خارجی و پایان دادن به ادامه وضع موجود تشخیص دادند و به این امید که با شرکت در انتخابات به این مقصود مهم دست می یابند در آن شرکت نمودند.

غافل از اینکه فرآیند انتخابات مورد بحث از قبل بنفع نامزد مورد نظر نظام که شکستش قطعی بنظر می رسید تنظیم و مهندسی شده بود و به طرز نا شایسته، عجولانه و نابخردانه پیروزی کاندیدای نظام حاکم اعلام شد. وقتی حکومت انحصار طلب و تمامیت خواه با اعتراض آرام، مسالمت آمیز، قانونمند و متمندانانه میلیونی مردم روبرو می گردد به اقتضای طبیعت استبدادی اش در مقام سرکوبی معترضان قانونمند برآمده به ضرب و شتم، زندان، شکنجه و کشتار آنان دست می یازد. اقداماتی که نه تنها انزجار داخلی بلکه اعتراض و انتقاد جهانی را در پی داشته است.

شگفت آنکه در آستانه روز ۱۴ مرداد که یاد آور روز غرور آفرین پیروزی انقلاب مشروطیت و فداکاری های شهدای راه آزادی و عدالت است. مردم ایران پس از گذشت یک صد سال از این رویداد هنوز برای تحقق الفبای اولیه آزادی و دموکراسی با نظام استبدادی مذهبی روز در مبارزه هستند. آنهم در شرایطی که خواست ها، درخواست ها، و استدلال های مسالمت آمیز و قانونمند آنها با واکنش های خشونت آمیز مواجه می شود. اسف بارتر اینکه در آستانه روز ۱۴ مرداد که یاد آور پیام آزادی و آزادی پدران آنهاست و ظاهرا می بایست با شادمانی و شادی برگزار گردد، مردم ایران باید شاهد مراسم تحلیف فردی باشند که منصوب فرایند شمارش مخدوش آرای انتخابات و احراز کننده غیر مشروع مقام ریاست جمهوری است و بدین ترتیب جو ارباب، اخافه، خشونت و کشتار جاری با این رویداد نامیمون رقم زده می شود. غافل از اینکه مردم ایران با الهام و پیام برگرفته از ندای آزادی و عدالت خواهی پدران خود در یک صد سال گذشته و با اعتقاد و پای بندی به ارزش های جهانشمول حقوق بشر و آزادیهای اساسی و تعهدات بین المللی ناشی از آن، قویا در راه تحقق آزادی و مردم سالاری کوشا بوده و بر آن هستند که جنبش آزادیخواهی را به سر منزل مقصود یعنی استقرار دموکراسی و حقوق بشر و حکومت قانون برسانند.

جبهه ملی ایران ضمن تاکید به همبستگی هر چه بیشتر صفوف کنشگران آزادی و مردم سالاری آنها را به ادامه اعتراضات آرام و مسالمت آمیز برای پایان دادن به وضع خفقان آور موجود و مظاهر غیرانسانی آن فرا می خواند و بر این باور است که رندهای کوچک و متفرق مقاومت و مبارزه مردم سرانجام چون سیل به دریای خروشان آزادی می پیوندند.

تهران - جبهه ملی ایران، دهم مرداد ۱۳۸۸

نامه آیت الله پسندیده ...

بقیه از ص ۲

دادید و سر پیری اهانتی به من روا داشتید که در زمان شاه هم کسی جرات اعمال آن را نداشت.. روزی که دستور دادید همه صندوقها را به نام علی آقا خامنه ئی باز کنند، من و دو سه آدم دلسوز که حداقل یکیشان، یعنی شیخ علی آقا تهرانی بیست سال شاگرد خاص و مورد محبت شما بود، به شما نوشتیم که این انتخاب ایران را بر باد میدهد، گوش نکردید و حالا میبینید آنچه نباید میدیدید. این همه خونها ریخته شد، اینهمه جنایات وقوع پیدا کرد که از ذکر آن به خود میلرزم که مبادا قطره ای از این خونها به سبب اخوت (برادری) من و شما دامن مرا بگیرد، فقط برای اینکه شمامبه جای گوش سپردن به آنها که هم به اسلام و هم به ایران علاقه مند بودند، گوش به شیاطین دادید.

شما چگونه بر مسند ولایت مینشینید؟ آن سادات عالیقدری را مثل حاج آقا حسن قمی، سبط آن افتخار ازلی تشیع، حاج آقا حسین قمی طاب نراه و آقای حاج سید کاظم شریعتمداری، مرجع بر حق شیعه مولا علی را به آن خفت خانه نشین می کنید و مرجعیت را از آنها سلب می کنید، از آنها که خود با اشک و ناله های من بیست سال پیش حکم مرجعیت شما را امضا کردند و به شاه دادند تا از آزار و توهین به شما ممانعت شود.

شما خود بهتر از هر کسی می دانید که من از ابتدا با مداخله روحانیون در امور کشوری و لشگری مخالف بودم و به شما گفتم وقتی ما مصدر کار شویم اگر کارها مطابق خواست مردم نباشد همه نفرت متوجه ما خواهد شد و در نهایت اسلام ضرر خواهد دید. آیا امروز نتیجه ای بجز این حاصل شده است؟ این مردمی که در راه اسلام از جان می گذشتند و در زمان شاه از فکلی و بازاری و دانشجو و زن، شعایر دینی را محترم میدانستند، امروز نه به دین توجهی دارند و نه برای شعایر دینی ارزشی قایلند. آنها می گویند اگر دین این است که اولیا جمهوری اسلامی اعمال می کنند بهتر است ما کافر باشیم و اصلا اسم مسلمان روی ما نباشد.

با سیاستهای غلط جمعی منبری و مدرس که از اداره خانه خودشان هم عاجزند، امروز ایران به نهایت ذلت و خواری در دنیا افتاده است. حتی یک دوست برای ما باقی نمانده است. من با چند روحانی شیعه پاکستانی اخبارحرف میزدم آنها از وضع ایران گریه می کردند و می گفتند در کشور ما سابق شیعه مقام و ارزشی داشت ولی حالا ما تا اسم تشیع را می آوریم، می گویند لابد مثل ایران.

آقای حاج آقا صدر به من می گفت مردم لبنان، که در غیبت آقا موسی صدر چشم به ایران داشتند امروز خیلی از ایران زده شده اند. این چه معنا دارد که ما

اسلحه از اسرائیل بخریم و بعد از جنگ با اسرائیل و تحریر جنوب لبنان سخن بگویم.

بنده در مورد جنگ و مسایل آن حرف نمی زنم که خود مثنوی هفتاد من کاغذ است، فقط می گویم آیا به گوش شما نمی رسد که بعضی از نور چشمیها چه دست اندازیها به بیت المال مسلمین به امام و جنگ و کمک به جنگ زدگان کرده اند.

بیش از ۳ ماه است بنده برای دیدن شما وقت خواسته ام ولی دفتر شما مرتب می گویند وقت ندارید. آنوقت هر روز ملای فلان ده و دادستان بهمان قصبه را به حضور می پذیرید. چون لابد به جز مدح و ثنا نمیگویند و بدبختانه شاید چون خداوند تبارک به من لسان مداحی نداده حتی باید از برادر خود محروم بمانم.

بنده گمان دارم که با ارسال این نامه لابد تضحیقات و گرفتاریها برای ما بیشتر خواهد شد ولی چون چند روزی است که حس می کنم هر لحظه ممکن است که حق تعالی آرزویم را اجابت کند و اجازه ترک این جهنم فانی را عنایت فرماید، لذا به عنوان وصیت یا توصیه و یا خداحافظی برادری با برادرش این جملات را نوشتم.. شما وصیت نامه می نویسید و برای خود جانشین تعیین می کنید پس چرا یکباره اسمش را نمی گذارید سلطنت اسلامی به جای جمهوری، مگر رس ل اکرم جانشین توی وصیت نامه تعیین کرد؟ بجز اینکه مولا علی را که معصوم و منتخب الهی بود به مردم عرضه داشت. شما کدام معصوم را در اطرافتان می بینید؟ شیخ علی مشکینی را که کراهت نفس او کاملاً از منظرش هویداست؟ بله کدام معصوم را دیده اید؟ ۱۴ قرن مردم تشخیص می دادند که کدام مرجع اعظم است و کدام یک از علما قابل احترام و اعتماد. حال روزنامه ها یک روزه یک یخ را آیه العظمی می کنند و دیگری را افقه الفقها.

آن شیخ گیلانی جلاد آیت الله می شود و دسته دسته ثقه الاسلام و حجه الاسلام از کارخانه حکومتی بیرون می آید. اسمش را هم گذاشته اند حکومت جمهوری اسلامی، و مسرورید که حکم خدا را در زمین اجرا کرده اید؟ خوشا به سعادت آنها که همان روزهای نخست رفتند و این روزها را ندیدند.

من نیز دیر و زود می روم تنها وحشتم برای شماست. خداوند همه را به راه راست هدایت کند. ۲۵ شوال ۱۴۰۳ قمری، قم- مرتضی پسندیده

کسب مجدد مقام قهرمانی بازیهای بسکتبال آسیا

تیم ملی بزرگسالان بسکتبال ایران با شکست دادن تیم ملی بسکتبال چین موفق شد بار دیگر از سکوی قهرمانی این مسابقات بالا رفته و برای مردم ایران کسب افتخار نماید. تیم ملی بسکتبال ایران توانست در آخرین مرحله (فینال) بازیهای آسیائی با قرار گرفتن روبروی تیم ملی چین که ضمناً مهماندار و رقیب سرسخت این مسابقات بود نتایج را با امتیاز هفتاد در مقابل پنجاه و دو به نفع خود خاتمه داده و با شکست رقیب به مقام قهرمانی دست پیدا کند. باید در اینجا یادآور شویم که با توجه به شرایط موجود و کمبودهایی که فدراسیون های ورزشی با آن روبرو هستند



کسب مقام قهرمانی آسیا چندان آسان نبوده و برآورد چنین مقامی که برای همه ما افتخار آمیز است، نشانه ای است از تلاش قهرمانان تیم ملی بسکتبال ایران و همچنین کارآئی و مدیریت مسئولین و مربیان این فدراسیون بخصوص آقای محمود مشحون رئیس این فدراسیون که قابل تحسین می باشد.

جبهه ملی ایران - خارج از کشور این موفقیت شایان توجه و قابل تجلیل را به تمامی ملت ایران و قهرمانان و مسئولین فدراسیون بسکتبال ایران تبریک گفته و بهترین ها را برای آنان آرزومند است.

خوانندگان گرامی می توانند مطالب خود را جهت چاپ در نشریه جبهه ملی خارج کشور، به نشانی زیر بفرستند.
راه تماس با سازمان جوانان جبهه ملی خارج از کشور:

www.javanane-melli.de
info@javanane-melli.de

نشریه

جبهه ملی ایران

خارج کشور

با مسئولیت هوشنگ کردستانی زیر نظر

هیأت تحریریه

هوشنگ کردستانی، مهندس مسعود هارون مهدوی،
دکتر امیر هوشمند ممتاز و دکتر حسن کیانزاد هر ماه یک
بار در خارج از کشور انتشار می یابد

نوشتارهای با نام نویسنده در نشریه جبهه ملی ایران
خارج کشور، الزاماً نظر جبهه ملی ایران نیست.

شیخان ریائی

خیزید و بیای خُم مستانه سراندازید

و آن راز نهانی را از پرده براندازید

این طرح کج گیتی شایان تماشا نیست

شایان تماشا را طرح دیگر اندازید

ذوق بشریت را این عشق کهن گم کرد

عشق نو و فکری نو اندر بشر اندازید

تا عشق دگرگونی پیدا شود اندر دل

آن زلف چلیپا را در یک دیگر اندازید

تا یار که را خواهند تا عشق که را شاید

خود را و حریفان را اندر خطر اندازید

تا عامه شود پیدا تا خاصه شود هشیار

اسرار حقیقت را در رهگذر اندازید

تا حق طلبان گردند از در بدری آزاد

شیخان ریائی را از در بدر اندازید

این محنت بی دردی، دردی دگر است آری

گر دست دهد خود را در در دسر اندازید

گر عقل زند لافی، دشنام دهید او را

و آنجا که جنون آید پیشش سپر اندازید

یک شعله برافروزید از آو دل سوزان

و آن گه چو بهار آتش در خشک و تر اندازید
